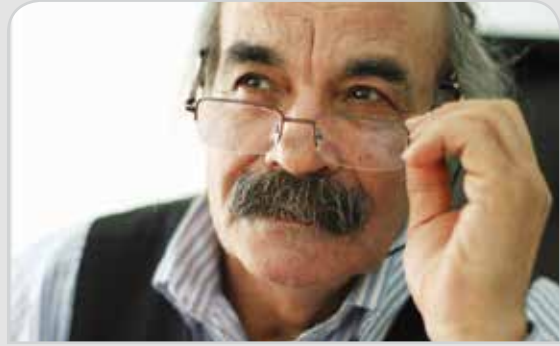


ایران خودرو و سایپا صنعت ملی اند

حکمت مهندس یکه زارع و مهندس جمالی، دو بسیجی
آب دیده در کوره انقلاب را حرمت بداریم و عزت گزاریم



خسرو امیر حسینی

ناچیز منتزع شد و با آن وسعت نامفهوم و نامحدودی که در فضای بی پایان موج میزد و منظومه شمسی ما، با همه عظمت دهشت آور خود در مقابل آن جز ذره بی مقداری نیست، تماس گرفت و در اقیانوس سحرانگیز رویا غرق شد، دیگر هیچ نقل و زبری وجود خود را احساس نمیکردم. همه چیز حتی مکان و محیطی را که جسمم به آن تعلق داشت فراموش کردم. هر چه محدود و معین بود و هر چه خطوط قطعی داشت دیگر برایم وجود نداشت. با هستی مطلق، با وجود مجرد از تاریکیهای ماده، به این روح سیال و تماس ناپذیری که به خورشید نور و به ستارگان فروزندگی می دهد نزدیک شده بودم، نمیتوانم حالت خود و آنچه را احساس می کردم وصف کنم، زیرا این قوه تعقلی که موضوعهای مختلف را درک می کند دیگر موجود نبود، مشاعری که مدخل آنها حواس مختلف جسمی بود جای خود را به یک نوع احساس والاتر داده بود. دیگر این واقعیت گدازنده که همه چیز به طرف انهدام می رود و هستی جز یک تحول ازلی و مستمر چیزی نیست و خورشید با همه گرمی و حیات بخشی اش جز جهنم سوزانی که همه چیز در آن از فرط گرمی به شکل بخار است و زهره زیبا و درخشان مانند کره زمین جز مشت خاک سرد منجمدی نیست، فراموش شده بود و فقط عالم رویاها باقی مانده بود؛ همان چیزی که ستارگان را از مسافتهای سرسام آور، زیبا و تمناانگیز میکند. هاله ای از هموم توصیف ناپذیر و لذایذ و نویدهای غامض و مرموز روحم را فرا گرفته بود...

عجبا آنچه در رویا میدیدم؛ محالها کنون ممکن شده و جنبه های زبر و ناهموار زندگانی نرم و هموار گشته، اصل عبوس تناوب لذت و الم یکسره از بین رفته، بر لذت بدون الم و زیبایی بدون زشتی دست یازیده ایم. بیاییم تاریخ صدساله خودمان را ورق بزنیم؛ فرودگاه، ایستگاه قطار، پلهای بزرگ و ابرسازه، خیابانهای آسفالت، جاده های اتوبان ۸ بانده تا بندر و لنگرگاهها و پژوهشکدهها و دانشکدهها و صنعت روز را که امروز داریم، صد سال پیش داشتیم؟ بگردیم، پیدا کنیم و قدر نهیم ...

به نقل تاریخ، سلطان قجر اتول از فرنگ آورد از دریا تا پایتختش که آن هم به دنبال شتر و قاطر بسته بودند و شوفرش هم از دیار اروپ همراه بود و ما آن را آتشگاه میپنداشتیم. آن روز که جهان به نیاز بشریت پاسخ داده و به آن دست یازیده بود، ما در تکیه دولت قیمة نوش جان میکردیم و کریم شیره ای در قصر تماشا. وقتی خار بر شتران

کجای کشور از پای نیافتند و هر کجا که بایستند کسی هست که پیچی را سفت و شل کند و حرکت آغاز شود.

در همین اندک زمان پس از توافق هسته ای یک هیات تخصصی خودرویی از شرکتهای ایران خودرو بازدید کرد. اعضای این هیات که از شرکتهای بزرگ خودروسازی و کشورهای پیشرفته آمده بودند، از ایران خودرو به عنوان یکی از مراکز معتبر تولیدی-صنعتی ایران در زمینه بهداشت شغلی و طب صنعتی نام بردند. رئیس بخش تحقیقات یک کشور پیشرفته در صنعت خودرو معتقد بود که سطح دانش محققان و پژوهشگران ایرانی در زمینه بهداشت شغلی و طب صنعتی بالاست و شاهد این مدعا را بازدید از ایران خودرو میدانست. تمام این موارد معطوف به یک موضوع است: آنچه خود داریم را پاس بداریم؛ حتی اگر سه تار تخته کدویی باشد.

باور داشتن به این موضوع اولین گام برای ارتقا و رسیدن به آن چیزی است که میگوییم دیگران دارند و ما نداریم؛ و گرنه عیب و ایراد گرفتن در عین بی عملی و چشم به دست دیگران دوختن، هنر نیست.

شبی به ساز شعبانعلی گوش میکردم، زبان این بی زبان چیزهایی میگفت که ما با زبان گویای خود نمیتوانیم بگوییم و به وسیله گوش عقل ادراک کنیم و آن را در قالب فهم محدود خود بریزیم. بی اختیار پلکهایم روی هم افتاد. مثل همان وقتی که هواپیما خیز گرفته و ما را از سطح خاکی کره جدا میکند، صدای ساز مرا از اتاق روشن و ساده بالا برد، خیلی بالاتر؛ به آنجا که ستارگان فروزان، در ابعاد لایتناهی شنا میکنند؛ در آن حال روح از امیال کوچک و علایق

شعبانعلی را شاید نشناسید؛ مردی از اهالی روستای «ویدر» که از چند تار سیم، یک تخته و یک کاسه کدو حلوائی، سه تار ساخته و صبح تا شب سرگرم نواختن آن است. در جشنها همه از شعبانعلی دعوت میکنند تا سه تار کدو حلوائی خود را بنوازد. او می نوازد و می گوید: «هنم شعبانعلی ویدری سازنده سه تار تخته کدو».

حالا حکایت شعبانعلی ویدری، حکایت ما و خودروهای ساخت خودمان است. آنها که سن و سالی را گذرانده اند میدانند که تا چند دهه پیش وضع رفت و آمد در خارج از شهرهای بزرگ کشور چگونه بود. حالا اما به برکت تولیدات کارخانه های خودروسازی ایرانی در هر روستایی ماشینی یافت میشود تا بیمار بدحالی را در شبی سرد و تاریک به درمانگاهی برساند و این کم نیست. کنار گوش ما در کشورهای همسایه هنوز اوضاع چون ۵۰ سال پیش ماست.

ما ایرانی هستیم و با آنچه در اختیار داشته ایم خودرو ساخته ایم. قبول که سطح استاندارد خودروهای ما با خودروهای کشورهای پیشرفته صنعتی برابری نمیکند اما مگر کدام استاندارد دیگرمان با آنها برابر است؟ آنچه مهم است چیزی است که مال خود ماست؛ پیکان، پراید و پژو شاید مکانیسمی عقب مانده داشته باشند اما بند بند آنها را خودمان ساخته ایم؛ آنچنان که در هیچ





سوی کسان دراز نکردیم و با بانگ بلند به آنها گفتیم هیچ گاه یک ایرانی را تهدید نکنید که ما آزاد زیسته و آزادی را هزاران سال پیش به جهان عرضه داشته ایم. عزیزان! باور بدارید صنعت باوری نعمتی است که باید قدر آن را نیک دانست. امروز مدیران برجسته و با تدبیر و درایت در راس صنعت خودرو در خدمت اند. مهندس مهدی جمالی و مهندس یکه زارع و مهندس ابوالفتح ابراهیمی درانتهای صنعت ملی اند؛ آنها را به شایستگی حرمت نهمیم و به عزت نشانیم که حکمت آنها ما را به ناداشتهها میرساند. چون راه آهن و خدمات ریلی و هواپیما و کشتی سازی و ساخت اتوبان و تاسیسات مخابرات و برق و پرشمار دیگر داشتههایی که نداشتیم و با همت این مردان کار به آنها دست یازیدیم. از امین الضرب تا یکه زارع و جمالی و ابراهیمی غافل نباشیم؛ تا فردایی که همه اسباب مهبیاست بر حمایت صنعت ملی فخر فروشیم و مباحث کنیم.

پژو را مرانید و پراید را تحقیر مکنید و به یاد داشته باشید که صنعت مونتاژ صنعت یک شبه است. خدا رحمت کند حاج اکبر اربابی پیرمرد صنعتگر قمی را که اولین بار هلیکوپتر را دید به حاج اصغر گرمی گفت: یک شب مهمان این راکب را نگاه دار، ماه دیگر این فولکس واگن خود را بال میگذاریم و بالا میبریم. از او حاج اکبر اربابی صنعتگر برمیآمد چون دیده بودیم شفت قلاف را چگونه با بلبرینگ همخوان میکرد. در پایان باز به یاد آوریم که اوای سسه تار شعبانعلی انسان را به کجا میکشاند؛ به قول او این تار و کدو مال خودمان است.

و هر آنچه لازم خودرو هست را خودمان ساخته ایم و میسازیم، به محروسازان چرخشگر، ایدم، سری بزن، ریخته گریهایمان را در تبریز و تهران ببین و بر صنعت پیشرو قطعه سازی در خراسان گذر کن تا آنچه من گفتم به باورت بنشیند. من رفتم و دیدم و باورم هست، بیایید از سه تار تخته کدوی شعبانعلی سرمشق بگیریم و زمزمه کنیم که:

کهن خرقة خویش پیراستن
به از جامعه عاریت خواستن

بیایید از منظر صنعت خودرو نگاه کنیم؛ آیا میتوانیم بشویم قطر، دوی، کویت، عراق، سوریه، همسایههای شمالی، پاکستان و هندوستان تا برویم خرید کنیم از ژاپن، آلمان و ایتالیا و آمریکا، آیا به راستی با این طرز نگرش همه مشکلات صنعت بی کم و کاست حل میشود؟

امروز شرکت معتبر آلمانی زدف دست نیاز به سمت قطعه ما دراز کرده و کمپانی پژو در فرانسه و دوو در کره قطعه مورد نیاز خود را از ما میطلبند. باور کنید چرخ دنده سازهای ما، سیلندرهای ما، میل لنگ سازهای ما و دیگر قطعه سازان ما یک سر و گردن از تمامی همسایگان بالاترند و نمونه و شاهد زنده آن را در ایران خودرو دیزل و زامیاد داریم که توانسته اند ناوگان دریایی را تخلیه کنند واز کویر لوت گذرانده و به جای جای کشور ببرند. صنعت تراکتور با دستان بچههای فنی ایران، جهانی شده و از آمریکای جنوبی تا قلب اروپا و آفریقا سهم از بازار فروش دارد. عزیزان! ما جنگ تحمیلی را آن هم به مدت هشت سال از سر گذرانده ایم، زمین و زمان برای تحریم ما دست به دست هم دادند تا ما نتوانیم، لکن همگان از دوست و دشمن شهادت میدهند که دست نیاز به

کمیاب شد «چون خارکنان خار قوت حیوان را کنده و به کوره آتش آجری میریختند تا پخته شود خامی و اندرونی بیرونی سلطان ساخته شود یا به قولی اسباب تجرد» روی به آتشگاه کردیم و در اطراف همین ناصریه، توپخانه و فردوسی ترانسپورت شمس العماره پایه گذاری کردیم و در جادههای خاکی رانیدیم. به یاد دارم که برای یافتن یک بلبرینگ چرخ جلو، روزها و روزها در اوراقیهای میدان شاه و دروازه خراسان به دنبال بلبرینگ در همان قد و قواره در انبوه آهن پارههای جا مانده از جنگ جهانی میگشتم و اگر پیدا نمیشد خدا رحمت کند حاج اکبر اربابی را که شفت قلاف که سگ دست میگفتند برای بلبرینگ پیدا شده میساخت و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

وقتی داشتن را خواستیم، کمر همت بستیم و با یک دست پیکان و با دست دیگر شورلت مونتاژ کردیم زیرا آن روز فهم داشتن را میداشتیم. تفنگ هدیه شده به شاه عباس و گلوله توپ آورده نادر را در هند و سمارونیک کالای روس هدیه امیر کبیر ثابت کرده بود که قطعه سازان داخل اندک در کورهای آتش خود قطعات مورد نیاز را میسازند. نجار دروازه خراسان که تا دیروز چارچوب دروازه دولت را میساخت به طرف ساخت اتاق اتومبیل رفت و در یک دهه چنان شد که کمپانی اوام زاور ایتالیا دست نیاز بدو دراز کرد. شهرنشینان و طبقه اعیان یا به قول مرحوم جلال آل احمد، روشنفکران فکلی از همان راه دریا اتولی از اروپا و آمریکا آوردند و در میدان تجریش به رخ کشیدند، متأسفانه این کار دست قطعه ساز را کوتاه کرد و رونق صنعت دوباره به رخوت رفت. آن که شغال دست و سگ دست میساخت رفت به طرف آفتابه سازی و لوله بخاری. اصل فنر سازی را برد به حاشیه میخ سازی و در و پنجره و بیل و کلنگ و گاوآهن و غیره. حال همان تفکر به جان صنعتی افتاده که از مونتاژ کار به سازنده اصل تبدیل شده. نمونه ای به یاد دارم که برای خاتمه به آن بسنده می کنیم، تلفن همراه هم شده عاملی برای حضور. همین جناب مهندس یکه زارع مدیرعامل امروز ایران خودرو آن روز که در ایران خودرو دیزل بود از حقیر خواست لختی با هم بنشینیم و من مشتاقانه در چهاردانگه «جاده تهران ساوه» به خدمت ایشان رسیدم. از حیاط کارخانه تا دفتر، ردیف ردیف ماشینهای سنگین و سبک، سواری و اتوبوس و باری ساخته وطن از بن دندان تا کف پا مرا به شوق آورد و اولین پرسش این بود مهندس شما واقعا توانسته اید خودروی بنز بسازید؟ گفت: آری، و پرسیدم همه اش مونتاژ از اجناس آن است؟ گفت: خیر ...

گیربکس، دیفرانسیل، سیلندر، یاتاقان، پیستون

